**بسمه تعالی**

تاریخ: 20/02/1404

جناب آقای دکتر محمد سعیدی مهر

سردبیر محترم نشریه اندیشه فلسفی دانشگاه تربیت مدرس

موضوع: ارسال نسخه بازنگری شده‌ی مقاله با عنوان «تحلیل و بررسی تطبیقی تغییر و حرکت در فلسفه ابن سینا و ویتگنشتاین متاخر» (شناسه‌ی مقاله: JPT-80453)

با سلام و احترام فراوان،

با سپاس مجدد از جنابعالی و داوران محترم نشریه‌ی اندیشه فلسفی برای بررسی مقاله‌ی اینجانب و ارائه بازخوردهای ارزشمند، بدین وسیله نسخه بازنگری شده‌ی مقاله را جهت بررسی مجدد تقدیم می‌دارم.

تمامی نکات و نقدهای مطرح شده از سوی داوران محترم با دقت فراوان مطالعه و مورد توجه قرار گرفت و بر اساس آن‌ها، تغییرات و اصلاحات مورد نظر در ساختار و محتوای مقاله (بصورت هایلایت) اعمال گردید تا به دغدغه‌های ایشان پاسخ داده شود و کیفیت علمی مقاله ارتقاء یابد.

توضیحات داوران:

1- همه ارجاعات داخل متن باید انگلیسی و در [] درج شوند. همه منابع فهرست باید انگلیسی درج شوند (راهنمای نویسندگان را بخوانید).

پاسخ: ارجاعات درون‌متنی به زبان انگلیسی داخل [ ] آورده شد و منابع و ماخذ طبق راهنمای نویسندگان به انگلیسی ترجمه شدند.

2- مقدمه بسیار ابتدایی نوشته شده و ضرورت انجام پژوهش را تبیین نمی کند.

پاسخ: بخش مقدمه مقاله به جای تاکید صرف بر نقطه‌ی اتصال یا همداستانی، با رویکرد تطبیقی و تبیین دقیق‌تر مسئله‌ی تحقیق بازنویسی شده، و هم­چنین ضرورت انجام تحقیق و هدف مقاله را روشن می­کند.

3- همه پانوشت ها باید پی نوشت شوند. معادل های انگلیسی در متن در پرانتز بیایند.

پاسخ: معادل انگلیسی اصطلاحات از پانوشت­ به درون متن و داخل پرانتز منتقل شد تا با شیوه نگارش مقاله در نشریه اندیشه فلسفی هماهنگ باشد.

4- قسمت عمده مقاله (از ابتدا تا تیتر یافته های پژوهش)، صرفاً شرح است و ارزش پژوهشی خاصی ندارد. در بخش یافته ها هم برخی مطالب تیتروار آمده اند که نسبت آنها با مطالب قبلی به خوبی مشخص نشده است. لازم است که در فرمت نگارش مقاله بازنگری اساسی صورت گیرد. استدلال های شما باید صورت منطقی و تحلیلی دقیق پیدا کنند و در جای خود در کنار تفسیر شما از شرح های ارایه شده قرار گیرند تا مقاله انسجام نوشته ای پژوهشی را پیدا کند.

پاسخ: بخش‌های مربوط به فلسفه‌ی ابن سینا و ویتگنشتاین متاخر به جای شرح صرف، به صورت تحلیلی-منطقی بازنویسی شد و ابعاد مسئله­ی تغییر و حرکت در اندیشه‌ی ایشان تعمیق یافته است. بخش جدید و مستقلی تحت عنوان تحلیل تطبیقی اضافه شد. این امر پاسخ مستقیمی به لزوم تبیین دقیق تفاوت‌ها پیش از پرداختن به شباهت‌هاست. بخش نتیجه‌گیری به صورت واضح‌تری ارائه شد و ضمن تفسیر منطقی و تحلیلی، هم­چنین دستاورد این پژوهش در روشن ساختن ابعاد گوناگون مسئله­ی تحقیق در ساحت وجودی و معرفتی تفسیر و تلاش شد تا مقاله انسجام نوشته­ای پژوهشی پیدا کند.

اینجانب اطمینان دارم که تغییرات اعمال شده، مقاله را به نحو قابل توجهی بهبود بخشیده و آن را برای انتشار در نشریه‌ی ارزشمند اندیشه فلسفی مناسب‌تر ساخته است.

از وقت و توجه شما و داوران محترم مجددا سپاسگزارم و در صورت نیاز به هرگونه توضیح یا اطلاعات بیشتر، آماده‌ی همکاری خواهم بود.

با تجدید احترام،

حسین یعقوب­پور، نویسنده مسئول مقاله- دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه قم

آدرس ایمیل: [hossein.yaghoubpoor@gmail.com](mailto:hossein.yaghoubpoor@gmail.com)

شماره تماس: 09188522215

**به نام خدا**

**عنوان مقاله**

تحلیل و بررسی تطبیقی تغییر و حرکت در فلسفه ابن سینا و ویتگنشتاین متاخر

نویسندگان:

حسین یعقوب­پور- دانشجوی دکتری رشته فلسفه تطبیقی پردیس دانشگاهی دانشگاه قم، قم

دکتر مهدی منفرد- دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم، قم

دکتر علی الهبداشتی- استاد گروه فلسفه و کلام دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم، قم

نویسنده مسئول: حسین یعقوب­پور دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه قم Hossein.yaghoubpoor@gmail.com

**چکیده:**

تحلیل و بررسی تطبیقی تغییر و حرکت در فلسفه ابن سینا و ویتگنشتاین متاخر را، مطابق با دریافت پژوهش حاضر، می­توان نقطه­ی اتصال و پیوند میان طبیعت و مابعدالطبیعه دانست. ابن سینا و ویتگنشتاین غایت­مندی تغییر و حرکت را در نظر داشته و هر دوی ایشان به شیوه­ی منطقی و استدلال عقلانی نتیجه گرفته­اند که تغییر و حرکت، کمال نخست یا ابزار و توانایی طبیعت برای انتقال و رسیدن به آگاهی یا کمال ثانی و فعلیت محض در صورت زندگی است. این پژوهش، ضمن بررسی آرای ابن سینا و ویتگنشتاین متاخر در خصوص مسئله­ی تغییر و حرکت، تقارن و تشابهات منطقی و هم­چنین تمایز نظرات این دو فلسفه را نسبت به برداشت و تصویری که هر دو فیلسوف از این منظر داشته­اند، تجزیه و تحلیل نموده و به روش تطبیقی مورد بررسی قرار داده تا هم­داستانی ایشان در مسئله­ی تغییر و حرکت روشن گردد. همان­طور که ابن سینا تغییر و حرکت را فرآیندی در مسیر فعلیت یافتن چیزی دانسته -که تاکنون ظرفیتی در آن نهفته بوده- برای رسیدن به تکامل، ویتگنشتاین در پی این است که با تغییر و حرکت، «این نه آنی­ها» را به سمت «این­همانی­ها» سوق دهد، تا در این فرآیند (یعنی انتقال معنا)، بیشترین شناخت منطقی، و در نتیجه آگاهی حاصل گردد.

**واژگان کلیدی:** تغییر، حرکت، زمان، فلسفه تحلیلی، فلسفه تطبیقی، ابن سینا، ویتگنشتاین متاخر.

**Title:**

**Analysis and comparative study of alteration and motion in the philosophy of Avicenna and later Wittgenstein**

**Authors:**

Hossein Yaghoubpoor - PhD student in Comparative Philosophy, Qom University, Qom

Dr. Mehdi Monfared - Associate Professor, Department of Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom

Dr. Ali Alahbedashti - Professor, Department of Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom

Corresponding author: Hossein Yaghoubpoor, PhD student in Comparative Philosophy, University of Qom

Email: Hossein.yaghoubpoor@gmail.com

**Abstract:**

According to the understanding of the present study, the comparative analysis and study of alteration and motion in the philosophy of Avicenna and the later Wittgenstein can be considered the point of connection and link between nature and metaphysics. Avicenna and Wittgenstein considered the finality of alteration and motion, and both of them reached their conclusions through logical and rational reasoning that alteration and motion are the first perfection or the means and ability of nature to transfer and reach consciousness or the second perfection and pure actuality in the form of life. This research, while examining the views of Avicenna and the later Wittgenstein on the issue of alteration and motion, Symmetry and logical analogies And also the difference in the views of these two philosophies regarding the perception and image that both philosophers had from this perspective, Analyzed and examined in a comparative manner to clarify their co-narrative on the issue of alteration and motion. Just as Avicenna considered alteration and motion as a process on the path to actualization of something -Which has had potential until now- to achieve evolution, Wittgenstein seeks to alteration and motion to lead "non-identicals" towards "Identicals" up to in this process (It means transferring meaning) Most logical understanding, And as a result, awareness is gained.

**Keywords:** Alteration, Motion, Moment, Comparative philosophy, Avicenna, Late Wittgenstein.

**مقدمه:**

مفهوم تغییر و حرکت، از دیرباز سنگ‌بنای تاملات فلسفی در سنت‌های گوناگون فکری بوده است. این مفهوم نه تنها در طبیعیات و کیهان‌شناسی، بلکه در مباحث وجودشناسی، معرفت‌شناسی و حتی الهیات نیز نقشی محوری ایفا کرده است. در سنت فلسفه‌ی اسلامی، متفکران بزرگی چون ابن سینا با الهام از فلسفه‌ی یونان، تبیینی نظام‌مند و عمیق از ماهیت حرکت ارائه داده‌اند که در چارچوب مباحث مربوط به قوه و فعل، زمان، علیت و غایت‌مندی هستی جای می‌گیرد. در دیدگاه سینوی، حرکت فرآیندی عینی و واقعی است که به نحو تدریجی موجود را از مرتبه‌ی بالقوه به فعلیت رهنمون می‌سازد و شرط تحقق زمان قلمداد می‌شود. تاملات ابن سینا در این زمینه، عمق و پیچیدگی نگاه فلسفه‌ی مشاء به جهان متحول و پویا را نشان می‌دهد و بنیانی برای فهم دگرگونی در سطح وجود عینی فراهم می‌آورد.

در مقابل، در فلسفه‌ی غرب معاصر، به ویژه در سنت فلسفه‌ی تحلیلی، شاهد چرخشی از مباحث وجود شناختی صرف، به سوی تحلیل زبان و مفهوم هستیم. ویتگنشتاین متاخر، با رویکرد پدیدارشناسانه و تمرکز بر "کاربرد زبان" در "بازی‌های زبانی"، نشان می‌دهد که معنا نه امری ثابت و مستقل، بلکه تابعی از بستر کاربردی و قواعد ضمنی حاکم بر آن است. هرچند ویتگنشتاین به معنای سنتی و متافیزیکی به تحلیل حرکت به مثابه یک فرآیند وجودی نمی‌پردازد، اما مباحث او درباره‌ی پویایی زبان، نحوه‌ی فهم قواعد و تغییر در آن‌ها (مسئله‌ی تبعیت از قاعده)، پدیده‌ی "دیدن جنبه" (Aspect Perception) به مثابه نوعی تغییر ادراکی یا مفهومی، و حتی تمثیل رودخانه در کتاب "در باب یقین" که به رابطه‌ی میان ثبات نسبی و جریان دائمی در "جهان-تصویر" ما اشاره دارد، ایده‌هایی را در بر می‌گیرند که به نوعی با فهم ما از "تغییر"، "فرآیند" و "پویایی" در سطح مفهومی، زبانی و معرفتی گره خورده‌اند. به عبارت دیگر، اگرچه ابن سینا به تغییر و حرکت در عالمِ "بودن" می‌پردازد، ویتگنشتاین به نحوی به تغییر و حرکت در عالمِ "فهمیدن" و "معنا کردن" نظر دارد.

مقایسه‌ی تطبیقی میان دیدگاه‌های دو فیلسوف از سنت‌ها و اعصاری متفاوت، به ویژه در مفهومی بنیادین مانند تغییر و حرکت که در یکی بار معنایی وجودی-متافیزیکی و در دیگری بار معنایی مفهومی-زبانی دارد، در نگاه نخست ممکن است دشوار و حتی ناممکن به نظر رسد. اینجاست که ضرورت روش‌شناختی چنین پژوهشی آشکار می‌شود: بررسی این­که آیا با وجود تفاوت‌های بنیادین در مبانی "متافیزیک در برابر تحلیل زبان"، قلمرو بحث "وجود در برابر مفهوم"، و ابزارهای تحلیلی، می‌توان وجوه اشتراک ساختاری یا کارکردی در نحوه‌ی مواجهه‌ی این دو متفکر با پدیده‌ی "تغییر و حرکت" در افق‌های فکری متفاوتشان یافت؟ این پژوهش به دنبال آن است که پلی تحلیلی میان تبیین وجودی حرکت در فلسفه‌ی اسلامی و ایده‌های مرتبط با پویایی و تغییر در بستر زبانی و معرفتی در فلسفه‌ی معاصر برقرار سازد و نشان دهد که مقایسه‌ی این دو رویکرد چه نگرش­های جدیدی را درباره‌ی ماهیت چند وجهی "تغییر" و ظرفیت‌های فلسفه‌ی تطبیقی برای ایجاد گفتگو میان سنت‌های ناهمگون فراهم می‌آورد. ضرورت این پژوهش پرداختن به این چالش تطبیقی و کشف امکانات نظری نهفته در دل این تقابل ظاهری است.

بر این اساس، پرسش اصلی این پژوهش این است که: با اذعان به تفاوت‌های مبنایی میان فلسفه‌ی ابن سینا و ویتگنشتاین متاخر (متافیزیک وجودی در برابر تحلیل زبانی/مفهومی)، مهم‌ترین وجوه اشتراک و افتراق تحلیلی در نحوه‌ی تبیین مفهوم تغییر و حرکت (یا ایده‌های مرتبط با دگرگونی و پویایی) در آرای ایشان چیست و این مقایسه‌ی تطبیقی چه نتایج فلسفی در بر دارد؟

این پژوهش با هدف پاسخ­گویی به این پرسش، ابتدا به تحلیل انتقادی و عمیق مفهوم تغییر و حرکت در فلسفه‌ی ابن سینا، با تاکید بر مبانی وجودی و طبیعیات او می‌پردازد. سپس، مباحث مرتبط با دگرگونی، پویایی زبان، و تغییرات مفهومی/ادراکی در فلسفه‌ی ویتگنشتاین متاخر، با رویکردی تحلیلی و تفسیری، مورد بررسی قرار می‌گیرند. در ادامه، بخش محوری مقاله به تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های این دو فیلسوف اختصاص یافته و با ارائه‌ی استدلال‌های مبتنی بر شواهد متنی، وجوه افتراق در مبانی و قلمرو، و هم­چنین وجوه اشتراک احتمالی در ساختار یا کارکرد تبیین آن‌ها از "تغییر و حرکت" تبیین می‌گردد. در نهایت، نتایج اصلی پژوهش و پیامدهای فلسفی حاصل از این مقایسه‌ی تطبیقی ارائه خواهد شد.

**چارچوب مفهومی مسئله تغییر و حرکت:**

در فلسفه تطبیقی، دقت در استعمال حقیقی واژگان و مفاهیم فلسفی ضروری است. حرکت، نوعی تغییر است که با ارجاع به یک مرجع سنجیده می‌شود؛ بدون مرجع ثابت، حرکت مطلق قابل تبیین نیست و باید آن را نسبی دانست. حرکت اساسا به تغییر موقعیت یک شیء نسبت به محیط اطرافش در یک بازه زمانی اشاره دارد. [Tyson et al, 2000: 20-21] رویکردهای فلسفی و علمی به تغییر و حرکت متنوع و گاه متقابل‌اند. در دوران معاصر، نگرش علمی غالب، هستی را بر اساس زمان درک می‌کند، برخلاف رویکرد رایج در فلسفه و متافیزیک که زمان را بر اساس هستی می‌فهمد.[Ismailpour and Alavi, 2022: 66]

نقطه عزیمت ابن سینا در تحلیل حرکت، مفهوم "طبیعت" به مثابه مبدا درونی حرکت یا سکون است. او حرکت را خروج تدریجی شیء از قوه به فعل در مقولات (کم، کیف، أین و وضع) تعریف می‌کند و سکون را قرار گرفتن شیء در حالت طبیعی‌اش می‌داند. بدین ترتیب، تغییر و حرکت، فرآیند فعلیت یافتن امری بالقوه است که با رسیدن به فعلیت کامل، متوقف می‌شود. ابن سینا با تقسیم حرکت به "توسطیه" و "قطعیه"، عینیت حرکت را اثبات کرده و بر وابستگی ذاتی فهم زمان به حرکت تاکید می‌ورزد.

در مقابل، ویتگنشتاین در فلسفه متاخر خود و در حوزه تحلیل زبان، به جنبه مفهومی و منطقی تغییر و حرکت می‌پردازد. او امور ذهنی را نماد امور منطقی می‌داند و تغییر را ناشی از تفاوت در نوع نگرش به یک موضوع واحد (که ذاتا پایدار است) تلقی می‌کند. این دیدگاه با "روش توصیفی" تبیین می‌شود. در این منظر، گزاره‌ها به مثابه الگوهایی عمل می‌کنند که حیطه امور واقع را متعین می‌سازند و تغییر و حرکت، مستلزم گذار از یک گزاره (تصویر) به گزاره‌ای دیگر است. برای ویتگنشتاین، تحلیل تغییر و حرکت به معنای بررسی قوانین منطق و ویژگی‌های پیشینی آن است. او در آثار متاخرش (پژوهش‌های فلسفی، بند 462) تغییر و حرکت را با پیوندهای علی (هم‌وقوعی منظم رویدادها) و امکان‌پذیری افعال ربطی مرتبط دانسته و تاکید می‌کند که درک حرکت نه از طریق حواس، بلکه از طریق توصیف نمادهای منطقی حاصل می‌شود، چرا که تغییر و حرکت، حامل و بستر وجود (به معنای منطقی و مفهومی آن) است. استناد او به لزوم وجود "موجودیت" یا فعلیتی است که فعل جستجو بر آن واقع شود، و نشان‌دهنده پیوند فعل (مانند جستجو) با تغییر و حرکت است.

**الف- مفهوم قوه و فعل:** مفهوم بنیادین در تبیین حرکت سینوی و ارسطویی، تمایز میان قوه (Potentiality) و فعل (Actuality) است. قوه به امکان و استعداد شیء برای تغییر اشاره دارد و بر جوهر نیز قابل اطلاق است. (برخلاف استعداد که بیشتر به اعراض مربوط است) فعل به معنای تحقق، موجودیت عینی و آثار خارجی داشتن است. تقسیم موجود به بالقوه و بالفعل، تقسیمی نسبی و حاصل مقایسه است؛ هر موجود بالقوه‌ای از جهتی بالفعل نیز هست. [Mesbah Yazdi, 2003: 2/296-301]

ابن سینا قوه را "مبدا دگرگونی چیزی به دیگر چیز، از جهت دیگر بودن آن" می‌داند. در اجسام متحرک، قوه به صورت "میل" (Inclination) ظاهر می‌شود که جسم را به سمت مکان طبیعی‌اش سوق می‌دهد و وجودش تنها در برخورد با موانع آشکار می‌گردد. مگر آن­که میل غالب شود. این میل یا طبیعی است یا قسری. تداوم این میل از مکان غیرطبیعی تا مکان طبیعی، همان حرکت است. حیثیت قوه و فعل، مفاهیمی اضافی و نسبی‌اند نه عینی، و این نکته در اثبات "ماده اُولی" یا "هیولی" (Hyle) اهمیت دارد. [Mesbah Yazdi, 2005: 133]

در چارچوب نظریه "هیلومورفیسم" (Hylemorphism) ارسطو، هیولی جوهری است که فی‌نفسه فعلیتی ندارد و صرفا قوه پذیرش صورت‌های گوناگون است (قوه محض). این نظریه برای تبیین اساس مشترک اشیاء مادی و امکان تبدیل آن‌ها به یکدیگر (مانند عناصر اربعه) مطرح شد. ارسطو استدلال کرد که حتی عناصر بسیط نیز مرکب از "صورت" (فعلیت موجود) و هیولی (قوه پذیرش این صورت و صورت‌های دیگر) هستند. [Copleston, 2008: 1/352] رابطه ماده و صورت، همان رابطه قوه و فعل است؛ این دو، جنبه‌های بالقوه و بالفعل یک شیء واحدند، نه دو چیز متمایز. ارسطو با تفکیک میان "نبودن مطلق" و "نبودن ولی توانستن" (وجود بالقوه)، به مسئله تغییر پاسخ داد. موجود بالقوه، هرچند پنهان، اما نحوه­ای از وجود است که در نسبت با یک صورت دیگر تعین می‌یابد. [Asgari, 2014: 106-109]

در سنت فلسفی غرب پس از ارسطو، "فعلیت" تحقق تمایل ذاتی (قوه) شیء به تغییر است. ارسطو فعلیت را "کمال" یا "کاملا در کار بودن" (Entelecheia/Energeia) می‌داند. توماس آکویناس حرکت را "فعلیت امر بالقوه، از آن جهت که بالقوه است" تعریف می‌کند؛ یعنی شیء در حال حرکت، به میزانی که بالفعل شده، دیگر بالقوه نیست و بالقوه بودنش دقیقا در جنبه‌ای است که هنوز به فعلیت نرسیده. [Coope, 2009: 277]

**ب- جایگاه زمان در مسئله تغییر و حرکت:** از منظر ابن سینا، زمان واقعیتی عینی و خارجی است که تحققش وابسته به اعتبار ذهن نبوده و در گرو وقوع حرکت و تغییر است. زمان، "مقدار" حرکت است نه خودِ آن، و لذا بر هر امر "مادیِ متغیر" تسلط دارد. ذهن برای فهم این کمیت پیوسته، با فرض مقطعی ثابت به نام "آن" (Instant)، آن را قابل ادراک می‌کند. چون حرکتِ مقومِ زمان (حرکت فلک اعظم) امری مستمر است، زمان نیز "در ممکنات" آغازی و انجامی ندارد و ازلی و ابدی است. [Reyhani, 2017: 66] ابن سینا میان حرکت قطعیه (که اجزاء فرضی‌اش با اجزاء فرضی زمان منطبق است) و توسطیه (که چنین انطباق لزومی ندارد) تمایز می‌گذارد. او با تاکید بر اتصال و پیوستگی حرکت و زمان، نظریاتی که زمان را مجموعه‌ای از آناتِ بی‌امتداد و حرکت را مجموعه‌ای از سکون‌های لحظه‌ای می‌دانند، رد می‌کند. "تقدم و تأخر" ذاتیِ زمان نیست، بلکه مربوط به جنبه مقداری و عینی آن است که از حرکت ناشی می‌شود. [Ibn Sina, 2021: 291-292]

ویتگنشتاین رویکردی انتقادی به مفهوم زمان دارد. او به کاربردهای زبانی مانند "زمان جریان دارد" اشاره می‌کند که زمان را امری ماهوی القا می‌کند، اما تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که این تصورات ریشه در ساختارهای دستوری زبان دارند. او به تناقضات زبانی در توصیف بی‌زمانی (مانند استفاده از کلمات زمانی "بعد" و "آغاز" برای مرگ) توجه می‌دهد. ویتگنشتاین میان "زمان حافظه" (ترتیب رویدادها در حافظه) و "زمان اطلاعات" (ترتیب مبتنی بر پرسش از دیگران) تمایز قائل می‌شود که هر دو وابسته به رویدادهای خاص‌اند و با زمان فیزیکی متفاوت‌اند. [Tomashpolskaia, 2023: 18]

از دیدگاه ویتگنشتاین متاخر (پژوهش‌های فلسفی، بندهای 96، 256، 336، 519)، شناخت ذات، از جمله ذات زمان، تنها از طریق "بازنمایی دستور زبان" و کاربرد آن ممکن است؛ و کاربرد را موجب بازیابی ذات و ماهیت واژه از طریق شناخت گرامری می­داند. بنابراین، برخلاف مفروضات فیزیکی، زمان را ایده­ای ضروری و مکانیزمی برای داشتن ساختار قابل فهم جهان می­داند. (زمان، ایده‌ای ضروری و مکانیزمی برای فهم‌پذیری جهان است، نه یک واقعیت فیزیکی مستقل). گزاره‌ها و بازی‌های زبانی در طول زمان تغییر می‌کنند و این تغییراتِ قابل ادراک، خود سازنده مفهوم زمان هستند. (گزاره­ها یا دارای صورت تجربی صلب هستند که در نسبت با زمان تغییر می­کنند، یا صورتی غیر صلب، سیال، در حال حرکت و تبدیل به یکدیگر هستند. هر بازی زبانی با زمان تغییر می­کند و بازی زبانی چیزی است که از حرکات مکرر بازی در زمان، تشکیل شده است. آن­چه به نظر انسان معقول یا نامعقول می­نماید، تغییر می­پذیرد. پس زمان خود بر اثر تغییراتی که قابل ادراک باشند، ساخته می­شود). زمان در موجود تغییرپذیر رخ می‌دهد و اساسا توالی ذهنی و شمارش تغییرات بیرونی است.

**ج- صیرورت در مسئله‌ی تغییر و حرکت:** صیرورت (Becoming) یا "شدن"، به فرآیند گذار و انتقال شیء از حالتی به حالت دیگر یا از زمانی به زمان دیگر اشاره دارد و با نفسِ وجودیِ تغییر و حرکت (انتقال از قوه به فعل) هم‌معناست. شیء در حال صیرورت، در مقابل شیء ثابت قرار می‌گیرد و حالتی پویا میان عدم و وجود کامل را نشان می‌دهد. این مفهوم بر ماهیت پویا و تکاملی واقعیت تاکید دارد.فلسفه "فرآیندی" (Process Philosophy) نیز بر ماهیت پویا و تغییر مداوم واقعیت تمرکز دارد و صیرورت یکی از مفاهیم محوری آن است. در این دیدگاه، همه چیز در حال دگرگونی و رشد است و واقعیت، یک تبدیل دائمی است. ویتگنشتاین متاخر نیز با این دیدگاه قرابت دارد؛ او هویت انسان را ثابت نمی‌داند، بلکه آن را محصول تعامل مستمر با محیط و در حال شدنِ دائمی می‌بیند. واقعیت، شبکه‌ای از فرآیندهای به هم پیوسته است، نه مجموعه‌ای از موجودیت‌های منزوی. تعامل میان این فرآیندها، موجب تغییر و حرکت دائمی می‌شود. ویتگنشتاین به مسئله‌ساز بودن درک فرآیندهای ذهنی و حالات اشاره می‌کند و آن را ناشی از تعهد به نگرشی خاص می‌داند. [Wittgenstein, 2020: 192]

**د- روش شناخت تغییر و حرکت:** شناخت تغییر و حرکت با چالش توصیف "جنبش" (اگر از سکون آغاز کنیم)، یا "ثبات" (اگر از پویایی آغاز کنیم) روبروست. تاریخ فلسفه مسئله را اغلب با ارجاع به مرجعی ثابت (مانند مکان فیزیکی یا ابدیت) تبیین کرده، هرچند درک آن به مقولاتی چون کیفیت، کمیت، رابطه و نیرو نیز وابسته است. در مقابل، "روش توصیفی" از حداقلِ وجود آغاز کرده، بر "شدن" در کنار "بودن" تاکید می‌ورزد و خودِ عملیات هستی‌شناسی را نیز حرکتی قابل تحلیل می‌داند. [Nail, 2019: 27-29] اگر هستی دائما در حال سریان (بودن تاریخی) و شدن باشد، توصیف آن نیازمند فرآیندی است که هم تداوم را توجیه کند و هم از خودِ هستی (برای امکان توصیف) متمایز باشد. این منجر به نفی یک کلیت همگن و اثبات کثرتی پیوسته از جریان‌ها (حرکات و تغییرات متعدد و نامتناهی) می‌شود که آغاز و پایانی ندارند. [Nail, 2019: 84-86]

این توصیف با تعریف ابن سینا از حرکت قطعیه (حرکت مستمر جسم) قابل انطباق است و می‌توان آن را به تغییرات غیرمکانی در احوال جسم مادی (مانند تغییر حرارت، حجم، رنگ، مقاومت) که "وصف حال" هستی‌اند، تعمیم داد.

در فلسفه غرب، شناخت تغییر و حرکت با نگرش "فرآیندی" منطبق است که بر موقعیت‌های گذرا، تبدل و شدن به‌عنوان ویژگی‌های واقعیت تاکید دارد و می‌کوشد آینده‌ای بدیع را درک کند. ویتگنشتاین متقدم، فلسفه را ذیل گزاره‌های صدق قابل بررسی می‌دانست. در نظر او، "نماد" یا "بیان" در یک گزاره، ارزش خود را از میزان حرکت و تغییری می‌گیرد که بین دو نماد (در یک بیان ناواضح به نام متغیر) رخ می‌دهد؛ تغییر مستلزم گذار به حکم، گزاره یا الگویی دیگر است. [Wittgenstein, 2021: 83]

نزد ویتگنشتاین متاخر، امکان­پذیری حرکت رابطه­ای یکتا با مفهوم حرکت دارد. این امکان­پذیری نزدیک­تر از رابطه­ی تصویر با موضوعش می­باشد. برای او یکتایی ارتباط تصویر با خودِ حرکت، با نماد حرکت مساوق است و اگر تجربه به دلیل اعوجاج نشان دهد که این امکان موجب حرکت مطلوب نخواهد بود، اصل پیشینی بودن را نقض خواهد کرد. در نتیجه امکان­پذیری یک اصل پیشینی، و حرکتی که در نتیجه­ی این امکان روی می­دهد، به فعلیت درآمدن یک "نماد" است. [Wittgenstein, 2020: 150-153]

**مسئله حرکت و تغییر در فلسفه ابن سینا:**

در نظام فلسفی ابن سینا، مفهوم تغییر و حرکت، کلیدی برای تبیین عالم مادی و فرآیند شدن (صیرورت) است. او حرکت را واقعیتی عینی و بنیادین می‌داند که اساس درک عالم کون و فساد و گذار از قوه به فعل است. این دیدگاه، ریشه در نظریه‌ی "قوه و فعل" دارد و تصویری پویا از هستی ارائه می‌دهد. تعریف مشهور ابن سینا از حرکت چنین است:

«اِنَّ الحرکۀ تبدَل حال قارۀ فی الجسم یسیراً یسیراً علی سبیل اتجاه نحو شیء و الوصول به الیه و هُوَ بالقوۀ أو بالفعل». (حرکت تغییر تدریجی در حالت قار جسم است که روی به سوی غایتی داشته و خواهان وصول آن باشد، خواه غایت بالقوه یا بالفعل باشد). [Ibn Sina, 2000: 203]

این تعریف بر چند جنبه‌ی کلیدی تاکید دارد که تحلیل آن‌ها برای فهم دیدگاه سینوی ضروری است:

1. تبدّل حال قارّ: حرکت تغییر در یک حالت ثابت یا بستر پایداری (جسم) رخ می‌دهد. این نشان می‌دهد که در طول فرآیند تغییر، یک اساس یا جوهر ثابت وجود دارد که متحمل تغییرات می‌شود. تغییر، در اعراض یا اوصاف حادث بر این بستر ثابت صورت می‌گیرد.
2. یسیراً یسیراً: تاکید بر تدریجی بودن حرکت است. حرکت فرآیندی گسسته و دفعی نیست، بلکه مستلزم عبور پیوسته از مراحل میانی است. این تدریج در فهم رابطه حرکت با زمان نقش کلیدی دارد.
3. علی سبیل اتجاه نحو شیء و الوصول إلیه: حرکت غایت­مند است و به سوی مقصد و هدفی مشخص جهت دارد. این هدف همان فعلیتی است که متحرک بالقوه واجد آن است و با حرکت به آن نائل می‌شود. این بُعد غایت‌شناختی، حرکت را به عنوان فرآیندی هدف­مند در جهت کمال موجودات تبیین می‌کند.
4. و هو بالقوّة أو بالفعل: اشاره به این نکته دارد که مقصد حرکت (غایت) یا هنوز به مرتبه‌ی فعلیت نرسیده (بالقوه) یا ممکن است بالفعل تحقق یافته باشد، هرچند ذات حرکت، خروج از قوه به فعل است.

این تعریف، حرکت را بلافاصله در چارچوب نظریه‌ی "قوه و فعل" قرار می‌دهد. حرکت، عین همین فرآیند شدن و خروج تدریجی از قوه به فعلیت است. موجود مادی، به دلیل نقص وجودی خود، در ابتدا واجد برخی کمالات به نحو قوه است و از طریق حرکت است که این قوه‌ها به فعلیت می‌رسند. هستی مادی در این نگاه "تشکیکی و حرکت­مند" است. ابن سینا برای تحلیل دقیق‌تر، میان حرکت قطعیه و حرکت توسطیه تمایز قائل می‌شود. حرکت قطعیه، ناظر به خودِ فرآیند پیوسته‌ی عبور از مبدا به منتهاست؛ امتدادی متصل و تدریجی که مسافت را در زمان طی می‌کند و غالبا به صورت ذهنی تصور می‌شود. اما حرکت توسطیه، «التوسط بین المبدأ و المنتهی» است؛ یعنی همان حالت بسیطِ بودنِ شیء در میانه‌ی راه در هر "آنِ حدوثی". [Motahhari, 2008: 6/764]

ابن سینا با پذیرش تعریف ارسطو از حرکت به عنوان «کمال اول لما هُوَ بالقوۀ، من جهۀ ماهو بالقوه» (حرکت کمال نخستین است برای امر بالقوه، از آن حیث که بالقوه است)، تصریح می‌کند که تنها یکی از این دو معنا (توسطیه) در خارج و در اعیان موجود است:

«کانَ مفهومهاً اسماً لمعنیین: أحدهما لایجوز بالفعل قائماً فی الأعیان و الآخر یجوز أن یحصل فی الأعیان» (مفهوم حرکت به دو معناست: یکی با فعل در اشیاء عینی جایز نیست، و دیگری در اشیاء عینی موجود بوده و جایز است). [Ibn Sina, 1984: 83]

بنابراین، صورتی که وجود بالفعل خارجی دارد و شایسته نام حرکت است (حرکت توسطیه)، همان حالت متوسطی است که متحرک در آن نه در مبدا است و نه به غایت رسیده. این "توسط" یک حد مشخص در یک "آن" نیست، بلکه شاخصه‌ای واحد و متحد با متحرک است که مادامی که شیء متحرک است، این شاخصه باقیست، هرچند حدود فرضی آن تغییر می‌کند. این صفتِ "متوسط بودن" که دائما با متحرک همراه است، همان "کمال اول" مورد نظر در تعریف ارسطویی حرکت است. کمالی که پس از پایان حرکت حاصل می‌شود، "کمال دوم" خواهد بود. [Ibn Sina, 1982: 106-108]

این تفکیک با تمایز کلی‌تر ابن سینا میان دو نوع کمال مرتبط است: "کمال اول" که صورت یا ماهیت ذاتی شیء و مقوم وجود اولیه‌ی آن است و در طول حرکت ثابت می‌ماند؛ و "کمال ثانی" که ناظر به اعراض و صفاتی است که شیء پس از تحقق اولیه‌اش کسب می‌کند. [Ibn Sina, 1983: 33] حرکت اساسا فرآیند تدریجی کسب "کمال ثانی" است؛ یعنی خروج از قوه­ی کمال ثانی به "فعل" آن؛ و رسیدن به این کمال غایی، موجب توقف حرکت می‌شود. در این چارچوب، "زمان" نیز جایگاه خود را می‌یابد. پیوستگی زمان، بازتاب پیوستگی حرکت است و بدون حرکت، زمان در عالم ماده بی‌معناست.

در جمع‌بندی تبیین ابن سینا از حرکت، که ریشه در متافیزیک ارسطویی دارد، آن را فرآیندی عینی، واقعی، تدریجی، پیوسته و غایت­مند معرفی می‌کند که در بستر جوهر ثابت (کمال اول) و در اعراض (کمال ثانی) رخ می‌دهد، از قوه به فعلیت می‌انجامد و مقدار آن، بنیاد مفهوم زمان را تشکیل می‌دهد. این دیدگاه، جهانی متغیر اما ساختارمند و هدف­مند را ترسیم می‌کند.

**مسئله تغییر و حرکت در فلسفه ویتگنشتاین متاخر:**

فلسفه‌ی متاخر ویتگنشتاین، برخلاف رویکردهای وجودشناختی سنتی، مسئله‌ی تغییر و حرکت را در چارچوب تحلیل زبان و کاربرد مفاهیم مورد بررسی قرار می‌دهد. تمرکز اصلی او از تحلیل ساختار منطقی جهان (نظیر آن­چه در رساله‌ی منطقی-فلسفی مطرح بود) به سوی بررسی "کاربرد زبان" در بستر "بازی‌های زبانی" (Language Games) و "اشکال زندگی" (Forms of Life) انتقال پیدا می‌کند. از این منظر، فهم هر مفهومی، از جمله "تغییر" یا "حرکت"، نه از طریق تطابق با واقعیتی مستقل و عینی، بلکه با درک قواعد و عرف‌های حاکم بر کاربرد آن مفهوم در یک بازی زبانی خاص و درون یک شکل زندگی معین حاصل می‌شود. این رویکرد پیامدهای مهمی دارد. نخست آن­که، معنای مفاهیم، امری ثابت و از پیش تعیین شده نیست، بلکه پویا و وابسته به نحوه‌ی استفاده از آن‌ها در عمل است. دوم، از آن­جا که اشکال مختلف زندگی و بازی‌های زبانیِ متناظر با آن‌ها می‌توانند متفاوت باشند و حتی با یکدیگر "قیاس‌ناپذیر" (Incommensurable) تلقی شوند، درک ما از "تغییر" نیز می‌تواند در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی گوناگون، متفاوت باشد. ویتگنشتاین متاخر، معیار عینیت را نه در تطابق با واقعیات مادی یا ذهنی، بلکه در "توافق در احکام" (Agreement in Judgments) درون یک جامعه‌ی زبانی می‌داند. این دیدگاه، به سمت نوعی "نسبی‌گرایی" مفهومی و معرفتی گرایش دارد، هرچند ویتگنشتاین امکان ارزیابی و تغییر قراردادها از یک موضع بیرونی را منتفی نمی‌داند، اما خودِ اشکال زندگی را به مثابه‌ی "امر داده شده" (The Given) و بنیادین‌تر، شبیه به قواعد منطقی یا دستوری، در نظر می‌گیرد که اساسا قراردادی نیستند. [Hanfling, 2018; 199-200]

نکته‌ی کلیدی در فهم پویایی از دیدگاه ویتگنشتاین، توجه به تغییرپذیری خودِ چارچوب‌های بنیادین شناخت است. او در کتاب "در باب یقین" (On Certainty)، ضمن رد شک‌گرایی رادیکال، نظامی از باورها را معرفی می‌کند که بر مبانی‌ای استوارند که آن‌ها را "گزاره‌های لولایی" (Hinge Propositions) یا "جهان-تصویر" (World-Picture) می‌نامد. این گزاره‌ها، مانند لولاهای یک در، چارچوب عملکرد و حرکت باورهای دیگر (گزاره‌های تجربی) را فراهم می‌کنند. اگرچه خود این گزاره‌های لولایی معمولا موضوع صدق و کذب به معنای رایج قرار نمی‌گیرند (و پذیرش آن‌ها پیش‌شرط معناداریِ شک و یقین است)، اما بستر لازم برای تعیین صدق و کذب سایر گزاره‌ها در یک بازی زبانی را مهیا می‌سازند. اهمیت محوری این بحث در آن است که از دیدگاه ویتگنشتاین متاخر، حتی این گزاره‌های لولایی، که مبنای یقین ما را تشکیل می‌دهند، ثابت و لایتغیر نیستند. آن‌ها "تغییرپذیرند" و "یقینی بالذات نیستند". [Paya & Mohammadi, 2022: 246] این بدان معناست که بنیادی‌ترین چارچوب‌های فهم ما از جهان نیز در طول زمان و تحت تأثیر تجربیات زیسته آدمیان، می‌توانند دستخوش دگرگونی شوند. ویتگنشتاین در بندهای ۶۵، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۶۶، ۲۵۶، ۳۳۶ از "در باب یقین" تصریح می‌کند که "آن‌چه به نظر انسان‌ها معقول یا نامعقول می‌رسد، تغییر می‌پذیرد" و "بازی‌های زبانی با زمان تغییر می‌کنند". تغییر در بازی‌های زبانی، ناگزیر به تغییر در مفاهیم و معانی واژه‌ها منجر می‌شود. [Wittgenstein, 2023: 12]

ویتگنشتاین برای تصویرسازی این پویایی چندسطحی و عدم ثبات مطلق، از تمثیل "رودخانه" بهره می‌جوید:

«تصویر یک رودخانه را در نظر بگیرید… حرکت آب در بستر رودخانه و جابجایی خود بستر، تفاوت دارند.». [Wittgenstein, 2023: 18] در این تمثیل:

1. جریان آب و ماسه‌های متحرک ساحل: نماینده‌ی "گزاره‌های معمولی" یا تجربی در یک بازی زبانی هستند که دائم در حال تغییر و جابجایی‌اند و صدق و کذب آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.
2. بستر و ساحل رودخانه: نماینده‌ی "گزاره‌های لولایی" هستند که ثبات بیشتری دارند و مجرای حرکت گزاره‌های تجربی را تعیین می‌کنند. این بستر، خود حاصل "ته‌نشین" شدن تجربیات گذشته است.

نکته‌ی مهم تمثیل این است که بستر رودخانه نیز مطلقا ثابت نیست: "ممکن است در طول سالیان دچار تغییر شوند… هیچ قسمتی از بستر رودخانه را نمی‌شود برای همیشه ثابت و لایتغیر دانست". [Wittgenstein, 2023: 18]

علاوه بر این، گزاره‌های لولایی "ذومراتب" هستند؛ برخی صلب‌تر و پایدارترند و برخی دیگر زودتر دچار تغییر می‌شوند. مرز دقیقی نیز میان گزاره‌های لولایی (منطقی/گرامری) و گزاره‌های تجربی وجود ندارد و این مرز خود می‌تواند در طول زمان جابجا شود؛ گزاره‌ای که زمانی تجربی بوده، می‌تواند به بخشی از بستر تبدیل شود و بالعکس. رابطه‌ی میان آب (گزاره‌های تجربی) و بستر (گزاره‌های لولایی) یک رابطه‌ی پویا و تعاملی است؛ بستر به جریان آب جهت می‌دهد و جریان آب نیز به نوبه‌ی خود بستر را تغییر می‌دهد و شکل می‌بخشد. [Burwood, 2023: 8-10]

علاوه بر این تحلیل از پویایی درونی زبان و چارچوب‌های معرفتی، تفاسیر دیگری نیز از آرای ویتگنشتاین در ارتباط با مفهوم تغییر و حرکت قابل ارائه است:

1. تغییر معرفت‌شناختی/روان­شناختی: تغییر به مثابه‌ی امری عمدتا وابسته به فاعل شناسا و تغییر در "دامنه‌ی برداشت‌های حسی" یا "حالت روان­شناختی" او فهمیده می‌شود، نه لزوما تغییری در واقعیت عینی خارجی.
2. تغییر منطقی/معنایی: رابطه‌ی منطقی استلزام میان گزاره‌ها (مانند وقتی p از q نتیجه شود، معنای p حاوی معنای q است)، به مثابه‌ی نوعی "انتقال"، "جابجایی معنایی"، یا "عملیات" منطقی بر روی گزاره‌ها تفسیر می‌شود. این نگاه، تغییر و حرکت را امری "درونی از اشیاء" (احتمالا اشیاء منطقی یا زبانی) می‌داند. (اشاره به بندهای ۱۲/۵ و ۱۲۲/۵، ۱۵۲/۵ و ۱۵/۵، ۲۳۲/۵ و ۲۴/۵ و ۲۵/۵ از رساله منطقی-فلسفی)
3. تغییر، علیت و امکان: تغییر و حرکت با مفاهیمی چون "پیوندهای علیت"، "هم‌وقوعی منظم رویدادها" و "توصیف امکان" مرتبط دانسته می‌شود. در این تفسیر، می‌توان ساختار امکان حرکت را به "ماشینی" تشبیه کرد که رویدادها بر آن سوار شده و به مقصد می‌رسند.

در جمع‌بندی، نگاه ویتگنشتاین متاخر به تغییر و پویایی، اساسا زبانی، مفهومی و معرفت‌شناختی است. او به جای جستجوی ماهیت حرکت در اشیاء خارجی (مانند ابن سینا)، بر پویایی خود زبان، تغییر مفاهیم در بستر بازی‌های زبانی، و تحول‌پذیری چارچوب‌های بنیادین شناخت (جهان-تصویر و گزاره‌های لولایی) تمرکز می‌کند.

**یافته‌های پژوهش:**

**الف- رسیدن به کمال با تغییر و حرکت:**

از منظر ابن سینا، تغییر و حرکت فرآیندی است که یک شیء یا وجود امکانی در گذار میان قوه و فعل طی می‌کند. او حرکت را به مثابه‌ی "کمال اولِ شیء بالقوه" تعریف می‌کند؛ این کمال به تدریج و در بستر زمان به فعلیت می‌رسد. [Ibn Sina, 2004: 4-6] تا زمانی که شیء در حال حرکت است، هنوز به فعلیتِ تام نرسیده و واجد نوعی نقص است که باید از طریق حرکت مرتفع گردد. بنابراین، موجود بالقوه دارای دو کمال است:

1. کمال اول: نفسِ حرکت و فرآیند گذار از قوه به فعل.
2. کمال دوم: وصول به فعلیت کامل و برطرف شدن نواقص، که با سکون همراه است.

ابن سینا تاکید دارد که حرکت در خودِ شیء واقع می‌شود و امری وجودی است (نه صرفا جابجایی مکانی)، و سکون امری عدمی است. اگر حرکت درونی اشیاء وجود نداشت، هیچ‌گونه تغییر، تبدل، ترکیب یا پیدایش جدیدی در عالم رخ نمی‌داد. این حرکت همواره معطوف به یک "غایت" است؛ در غیر این صورت، بیهوده خواهد بود. ابن سینا در کتاب "تعلیقات" میان "صورت" (به عنوان کمال اول که نوع را پدید آورده و وجود ذات بر آن متوقف است) و "کیفیت" (به عنوان کمال ثانی که بر وجود ذات متوقف بوده و قابل شدت و ضعف است) تمایز قائل می‌شود و حرکت را ناشی از اشتداد کیفیت تا سرحد قبول صورت دیگر می‌داند. این تمایز مشابه تفکیک ارسطویی میان ظرفیت (کمال اول، مانند شکل شمشیر) و اجرای ظرفیت (کمال دوم، مانند بُرندگی شمشیر) است. [Saadat Mostafavi, 2012: 43]

ویتگنشتاین متاخر، با فاصله گرفتن از رویکرد وجودشناختی، به تحلیل زبان و کارکرد آن می‌پردازد. او معیار معناداری را "کارکرد" زبان در بستر بازی‌های زبانی و اشکال زندگی می‌داند و هدف فلسفه را نه نظریه‌پردازی یا درمان، بلکه "روشن‌گری" (Clarification) از طریق "توصیف" (Description) می‌داند. این روشن‌گری شامل ارائه اطلاعات جدید نیست، بلکه جلب توجه به آن چیزی است که پیش روی ما قرار دارد و از طریق "پیروی از قاعده" حاصل می‌شود. تغییر نگرش ویتگنشتاین از تاکید بر بازنمایی امور واقع در رساله (که با محدودیت‌هایی مواجه بود) به پذیرش تعدد کارکردهای زبان در آثار متاخر، به او امکان داد تا به غایت مد نظر خود، یعنی دستیابی به "آگاهی" و انتقال آن از طریق توصیف کارکردهای عادی زبان، نزدیک‌تر شود. [Zandiyeh, 2018: 98]

ویتگنشتاین برای نشان دادن پیچیدگی‌های رابطه زبان و واقعیت، به تحلیل "توصیف" در مقابل "نام‌گذاری" می‌پردازد. برای مثال، در گزاره­ی: "ذوالفقار تیغه­ی تیزی دارد"، یک نام خاص (ذوالفقار) وقتی شمشیر حاضر است، تنها به یک "بسیط" حاضر دلالت می‌کند و اگر آن شیء از بین برود، نام معنایش را از دست می‌دهد. اما در یک تحلیل توصیفی حتی اگر شیء مذکور از بین رفته باشد، هم­چنان معنادار است. این نشان می‌دهد که معنای گزاره‌ها لزوما به وجود عینی مدلول تک‌تک واژگان وابسته نیست، بلکه به ساختار و کاربرد آن‌ها در زبان بستگی دارد. در پس واژگان باید چیزی مطابق با آن‌ها وجود داشته باشد که همان "نام واقعی" یا "توصیف" آن واژه است. [Wittgenstein, 2020: 57-58]

ویتگنشتاین هم­چنین به جنبه‌های شناختی و روان‌شناختی تغییر توجه دارد. او در بخش دوم پژوهش‌های فلسفی با اشاره به "تغییر جنبه‌ی شناخت" (Aspect Change) می­گوید: ما با استفاده از زبان، تغییر در "دریافت ذهنی" خود را چنان توصیف می‌کنیم که گویی خودِ شیء تغییر کرده است؛ و تاکید می‌کند که طبیعت پیوسته در حال تغییر است، اما حافظه و نحوه‌ی نگرش ما می‌تواند پویایی را به شکلی ایستا بازنمایی کند. [Wittgenstein, 2020: 348 & 356-357] هم­چنین، در تمثیل رودخانه، او به سیالیت و تغییرپذیری مرز میان گزاره‌های تجربی (آب روان) و گزاره‌های لولایی/قواعد (بستر رودخانه) اشاره می‌کند، که نشان‌دهنده‌ی پویایی درونی خودِ چارچوب‌های فهم ماست.

بر این اساس، می‌توان گفت کمال ثانی یا فعلیت محض برای هر چیز در فلسفه­ی تحلیل زبانی، "توصیف" آن است، نه صرفا واژگان دال بر آن. "افعال ربطی" در این نظریه، بیانگر حرکت یا تغییری هستند که یک نام یا واژه (موضوع) را به سمت محمول هدایت کرده و به کمال ثانی (فهم یا آگاهی از وصف) می‌رسانند؛ فعل ربط به مثابه "کمال اول" یا واسطه‌ی این حرکت زبانی عمل می‌کند. طبق این تفسیر، جهان واقع (یا بهتر بگوییم، توصیف ما از آن) شامل یک واقعیت تجزیه‌ناپذیر زبانی (موضوع)، یک معرف ساده (محمول) و یک فعل ربط (نمایانگر حرکت/کمال اول) است. توصیف، بازنمایی یک گزاره در فضایی است که معانی در آن نوسان می‌کنند؛ فعل گزاره نه صرفا حمل، بلکه حرکت موضوع به سمت محمول برای رسیدن به کمال مطلوب (آگاهی) است. تغییر لازمه‌ی امکان است و تغییرناپذیری یک فرآیند، آن را بی‌معنا می‌سازد. برای مثال، با توجه به بند ۴۹۸ از "پژوهش‌های فلسفی" دستور "شیر به من شکر"، برخلاف "شکر را به من بده" به دلیل فقدان ساختار و فعل ربط مناسب، فرآیندی را ممکن نمی‌سازد و آگاهی را حاصل نمی‌کند.

**ب- محوریت مسئله تغییر و حرکت:**

همانطور که تحلیل شد، تبیین مفهوم تغییر و حرکت در فلسفه‌ی ابن سینا و ایده‌های مرتبط با پویایی در فلسفه‌ی ویتگنشتاین متاخر، ریشه در مبانی فلسفی متفاوتی دارند و در قلمروهای متمایزی به بحث گذاشته می‌شوند. علی‌رغم قرار گرفتن ابن سینا و ویتگنشتاین در دو سنت فلسفی متمایز (متافیزیک وجودی و تحلیل زبان) و تفاوت‌های بنیادین در قلمرو، مبنا و ماهیت تحلیل، می‌توان وجوه اشتراک ساختاری یا کارکردی در نحوه‌ی مفهوم‌ پردازی آن‌ها از "تغییر و حرکت" یافت. هدف از این بخش، نه یافتن تطابق تام میان دو نظام فکری ناهمگون، بلکه واکاوی تحلیلی وجوه افتراق بنیادین و هم­چنین کشف اشتراکات احتمالی، به ویژه در سطح ساختاری یا کارکردی، در مواجهه‌ی این دو فیلسوف با پدیده‌ی عام تغییر و حرکت در افق‌های فکری متفاوتشان است. این تحلیل تطبیقی، نشان خواهد داد که چگونه دو سنت فلسفی متمایز، با ابزارهای مفهومی متفاوت، به جنبه‌هایی از واقعیت می‌پردازند که به نحوی با فرآیند "شدن" و "تحول" گره خورده است.

1- وجوه افتراق بنیادین:

1.1- قلمرو بحث و ماهیت مسئله: نخستین و مهم‌ترین وجه افتراق در قلمرو بحث و ماهیت دگرگونی نهفته است. ابن سینا، به مثابه‌ی فیلسوفی مشائی، عمدتا به تغییر و حرکت در عالم وجود عینی و مادی می‌پردازد. حرکت از دیدگاه او، یک فرآیند وجودی و فیزیکی واقعی است که در جوهر یا اعراض موجودات رخ می‌دهد و مستلزم عبور تدریجی از قوه به فعلیت است. این بحث، موضوع طبیعیات و بخشی از متافیزیک وجودی اوست و ریشه در مفاهیمی چون ماده و صورت، قوه و فعل، جوهر و عرض، و علیت دارد. در مقابل، ویتگنشتاین متاخر، با رویکرد تحلیل زبانی، به پدیده‌ی "تغییر" در سطح زبانی، مفهومی، ادراکی و معرفتی نظر دارد. ایده‌های او درباره‌ی پویایی زبان، تغییر بازی‌های زبانی و اشکال زندگی، و تحول در "جهان-تصویر"، به دگرگونی در نحوه‌ی فهم، کاربرد واژگان، و سازماندهی باورهای بنیادین ما مربوط می‌شود. تغییر و حرکت در این بستر، فرآیندی وجودی در اشیاء نیست، بلکه تحول در چارچوب‌های معنایی، قواعد تفکر و ادراک، یا تغییر در نظام باورهاست. به تعبیری، اگر ابن سینا به "بودنِ در حال تغییر" می‌پردازد، ویتگنشتاین به "فهمیدنِ در حال تغییر" یا "کاربردِ در حال تحول" می‌پردازد.

2.1- مبنای تحلیل و معیار صدق: وجه افتراق دیگر، در مبنای تحلیل است. ابن سینا تحلیل خود را بر مبانی متافیزیکی و اصول طبیعیات (واقعیات مستقل از ذهن) استوار می‌کند و معیار صدق را تطابق با واقعیت خارجی می‌داند. در حالی که ویتگنشتاین متاخر، تحلیل خود را بر کاربرد زبان، قواعد بازی‌های زبانی، و "توافق در احکام" در یک جامعه‌ی زبانی بنا می‌نهد و معیار او توافق در بستر کاربرد است. این تفاوت روش‌شناختی و معرفت‌شناختی، نحوه‌ی بازگویی "واقعیت" و "تغییر" را در دو فلسفه متفاوت می‌کند.

علی­رغم این تفاوت‌های بنیادین، که مقایسه‌ی مستقیم و یافتن تطابق مصداقی میان "حرکت" سینوی و ایده‌ی "دگرگونی" ویتگنشتاینی را دشوار می‌سازد، می‌توان به برخی اشتراکات، به ویژه در سطح ساختاری یا کارکردی، اشاره کرد که تحلیل تطبیقی این مسئله را ممکن و روشن­گر می‌سازد.

2- وجوه اشتراک تحلیلی:

1.2- وجود عنصری ثابت در بستر دگرگونی: هر دو فیلسوف، به نحوی، وجود یک بستر یا عنصر نسبتا ثابت را در کنار فرآیند دگرگونی مفروض می‌گیرند. در فلسفه‌ی ابن سینا، "جوهر" شیء در طول فرآیند حرکت و تغییر اعراض (کمال ثانی)، ثابت باقی می‌ماند. حرکت بر این جوهر ثابت عارض می‌شود. در اندیشه‌ی ویتگنشتاین متاخر نیز، "جهان-تصویر" یا "گزاره‌های لولایی" (مانند بستر رودخانه)، چارچوبی نسبتا پایدار را برای بازی‌های زبانی و باورهای معمولی (مانند جریان آب) فراهم می‌کنند. اگرچه خود این چارچوب نیز در بلندمدت تغییرپذیر است (بستر رودخانه هم تغییر می‌کند)، اما نسبت به تغییرات درون آن، پایدارتر عمل می‌کند. بنابراین، در هر دو نظام، فرآیند تغییر بر روی یک زمینه‌ی نسبتا ثابت رخ می‌دهد. این زمینه در یکی "جوهر متافیزیکی" و در دیگری "چارچوب مفهومی/باورشناختی" است.

2.2- غایت­مندی یا جهت‌مندی در فرآیند تغییر: حرکت در فلسفه‌ی ابن سینا ماهیتی "غایت‌مند" است و به سوی کمال ثانی (فعلیت) جهت‌گیری می‌کند. در فلسفه‌ی ویتگنشتاین، اگرچه غایت به معنای وجودی مطرح نیست، می‌توان نوعی "جهت‌مندی کارکردی یا معرفتی" را مشاهده کرد؛ حرکت به سوی "وضوح" بیشتر در کاربرد زبان، و "توافق" در بازی زبانی، و رسیدن به "آگاهی" از طریق توصیف. تمثیل رودخانه نیز ذاتا متضمن جهت‌مندی (جریان از مبدا به مقصد) است.

3.2- ساختار سه‌گانه‌ی "مبداء - واسطه (تغییر) – منتها": می‌توان یک ساختار تحلیلی سه‌گانه را در هر دو دیدگاه شناسایی کرد:

ابن سینا: قوه (مبداء) ← حرکت (واسطه/فرآیند/کمال اول) ← فعلیت (غایت) = منتها (حصول آگاهی/کمال ثانی).

ویتگنشتاین: موضوع گزاره (شیء زبانی/به مثابه جوهر یا کمال اول) ← فعل ربط (واسطه/توصیف‌کننده حرکت/ماشین/کمال اول تفسیری) ← محمول گزاره (قوه یا وصف بالقوه شیء زبانی) = حصول آگاهی (منتها/کمال ثانی).

این ساختار مشابه، که در آن عنصری ثابت از طریق یک واسطه‌ی فعال به وضعیتی جدید می‌رسد و نتیجه‌ای حاصل می‌شود، یک هم‌ساختی تحلیلی جالب توجه است، فارغ از تفاوت ماهوی عمیق میان عناصر این ساختار در دو نظام فکری. وجود عنصر ثابت، جهت‌مندی (وجودی یا کارکردی/معرفتی)، و ساختار سه‌گانه‌ی مبداء-واسطه-منتها، همگی گواهی بر مرکزیت مسئله‌ی دگرگونی در هر دو نظام فکری و تلاش آن‌ها برای ارائه چارچوبی جهت فهم این پدیده است. ویتگنشتاین، چه در دوره متقدم (رساله) و چه متاخر (پژوهش‌ها)، تحلیل‌های متفاوتی از تغییر ارائه می‌دهد که عمدتا در قلمرو منطق و زبان قرار دارند. در رساله او رابطه‌ی استلزام منطقی را به مثابه‌ی نوعی "انتقال معنایی" تفسیر می‌کند. عملیات منطقی که گزاره‌ای را از گزاره‌ی دیگر استنتاج می‌کند، شبیه به فرآیندی درونی در ساختار منطقی امور واقع تلقی می‌شود. در پژوهش‌ها او گاه تغییر و حرکت را در پیوند با "علیت" (هم‌وقوعی منظم) و "توصیف امکان" می‌بیند. "ماشین" به عنوان نمادی از این امکان عمل می‌کند که پیوند میان موضوع و محمول را برقرار می‌سازد؛ گویی رویدادهای ضرورت‌یافته بر این ماشین سوار شده و به نتیجه‌ی منطقی یا کمال خود (آگاهی یا کاربرد موفق) می‌رسند.

**ج- تحلیل تطبیقی:**

یک تحلیل تطبیقی، مقایسه­ی ساختاری گزاره­های منطقی ویتگنشتاین با حرکت سینوی است. در گزاره­ی "آرش با سواد است"، موضوع گزاره­ای (آرش)، معادل جوهر ثابت یا شیء زبانی (کمال اول) در نظر گرفته می‌شود. محمول گزاره (با سواد) معادل قوه‌ی شیء زبانی تلقی می‌شود. فعل ربط (است) به مثابه‌ی ماشین یا مَرکَب (واسطه/حرکت) عمل می‌کند، که موضوع را از حالت قوه به فعلیت می‌رساند و "توصیف‌ کننده‌ی حرکت" در این فرآیند زبانی/منطقی است. فهم یک "آرشِ با سواد" (فهم ناشی از گزاره)، معادل حصول آگاهی یا فعلیت یافتن قوه (کمال ثانی) در نظر گرفته می‌شود. این تفسیر نشان می‌دهد چگونه در یک "جهان منطقی" یا "زبانی"، فرآیندی مشابه حرکت سینوی (گذار از قوه به فعل برای رسیدن به کمال) قابل تصور است.

بر این اساس: تغییر و حرکت در این­جا نه یک فرآیند فیزیکی در عالم خارج، بلکه فرآیندی در یک جهان منطقی است که طی آن جوهری ثابت مسیری را طی نموده تا خواست، آرزو یا کمال در آن تحقق بیابد و جوهر کمال یافته، آرام بگیرد.

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که ابن سینا و ویتگنشتاین، با وجود تفاوت‌های عمیق پارادایمی، هر دو به مسئله‌ی بنیادین "تغییر و حرکت" پرداخته‌اند. ابن سینا آن را به مثابه‌ی فرآیندی عینی، وجودی و غایت‌مند برای تحقق استعدادهای ذاتی اشیاء در جهان خارج تفسیر می‌کند. ویتگنشتاین، به ویژه در دوره‌ی متاخر، دگرگونی را در پویایی زبان، سیالیت مفاهیم، و تغییرپذیری چارچوب‌های شناختی و بازی‌های زبانی جستجو می‌کند. مقایسه‌ی این دو دیدگاه، ظرفیت‌های متفاوت فلسفه (متافیزیکی و زبانی-مفهومی) را برای مواجهه با پدیده‌ای واحد آشکار می‌سازد و درک ما را از پیچیدگی مفهوم تغییر و حرکت، و امکان تحلیل آن در سطوح و قلمروهای گوناگون هستی و معرفت، تعمیق می‌بخشد.

**نتیجه‌گیری:**

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی مسئله تغییر و حرکت در فلسفه‌ی ابن سینا و ویتگنشتاین متاخر، به واکاوی نحوه‌ی مواجهه‌ی این دو فیلسوف برجسته از دو سنت فکری متمایز (فلسفه‌ی اسلامی-مشائی و فلسفه‌ی تحلیلی-زبانی) با پدیده‌ی عام "شدن" و "تحول" پرداخت. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت بنیادین در نقطه‌ی عزیمت، قلمرو بحث و ابزارهای مفهومی، مقایسه‌ی این دو دیدگاه می‌تواند به درک عمیق‌تری از ابعاد چندگانه‌ی مفهوم تغییر و حرکت منجر شود. تحلیل‌ها آشکار ساخت که تباین اصلی میان این دو متفکر در قلمرو و ماهیت مسئله­ی مورد بحث نهفته است. ابن سینا، در چارچوب متافیزیک وجودی و طبیعیات ارسطویی، دگرگونی (حرکت) را به مثابه‌ی یک فرآیند وجودی، عینی و غایت‌مند در جهان خارج تبیین می‌کند که طی آن، موجود مادی از طریق گذار تدریجی از قوه به فعل، به کمال ثانی خود دست می‌یابد. این حرکت، امری واقعی و مقومِ زمان است که بر بستری از جوهر ثابت (کمال اول) رخ می‌دهد. با تبیین دقیق‌تر ابن سینا از مسئله تغییر و حرکت، می‌توان دریافت که: نخست: حرکت امری وجودی است و جنبه عدمی ندارد؛ موجود از طریق آن کاستی‌های وجودی خود را برطرف کرده و توان بالقوه‌اش را آشکار می‌سازد. دوم: حرکت غایت‌مند است و بدون هدف تحقق نمی‌یابد. سوم: حرکت همواره آمیزه‌ای از قوه و فعل است و در مرز میان این دو شناخته می‌شود (نه در قوه محض یا فعلیت محض). چهارم: حرکت در بستر زمان شکل می‌گیرد و این دو در اتحاد با یکدیگر فهم می‌شوند. در کنار این تحلیل از حرکت، توجه ابن سینا به آگاهی به عنوان اصلی بنیادین و وحدت‌بخش در تحلیل دانش بشری نیز قابل ذکر است که هرچند مستقیما به حرکت فیزیکی مربوط نیست، اما بر اهمیت فرآیندهای تکاملی در رسیدن به معرفت تاکید دارد.

در مقابل، ویتگنشتاین متاخر، با تمرکز بر تحلیل زبان و کارکردهای آن، پویایی را عمدتا در ساحت زبان، مفاهیم و چارچوب‌های معرفتی جستجو می‌کند. "تغییر" در اندیشه‌ی او به تحول در بازی‌های زبانی، دگرگونی در "جهان-تصویر" و سیالیت مرز میان قواعد و گزاره‌های تجربی (تمثیل رودخانه) اشاره دارد؛ فرآیندی که بیش از آن­که وجودی باشد، منطقی، ادراکی و وابسته به کاربرد و توافق جمعی در بستر "اشکال زندگی" است. برای ویتگنشتاین متاخر، توجه به تغییرات گزاره‌های زبانی، لازمه‌ی شناخت صورت‌های زندگی یا جهان هستی است. او زبان را پدیده‌ای مکانی و زمانی می‌داند که دستخوش تغییر و حرکت، و دارای حالات بالفعل و بالقوه، کمال و نقص است؛ و همین پویایی را موجب اصلاح، انقلاب، کمال، و آگاهی می‌داند. از این منظر، تغییر و حرکت نه یک "قاعده‌ی علی" در جهان، بلکه یک "قاعده‌ی ذاتی دستور زبان" است. شکاف میان دستور (قاعده) و اجرای آن، با عمل فهم پر می‌شود که خود مستلزم کسب آگاهی از طریق "تغییر معانی" و "حرکت مفاهیم در بستر قراردادهای اجتماعی" و "حیث التفاتی جمعی" است. امری که نشان می‌دهد واقعیت زبانی و مفهومی، امری برساخته و متغیر است.

با وجود این تفاوت پارادایمی، پژوهش حاضر نشان داد که می‌توان در سطح ساختاری یا کارکردی، به هم‌ساختی‌هایی در نحوه‌ی مفهوم‌پردازی دگرگونی در هر دو نظام فکری دست یافت. مهم‌ترین این هم‌ساختی‌ها عبارتند از:

1. فرض وجود عنصری نسبتا ثابت در بستر تغییر (جوهر سینوی در برابر گزاره‌های لولایی/جهان-تصویر ویتگنشتاینی)
2. وجود نوعی جهت‌مندی در فرآیند دگرگونی (غایت وجودی سینوی در برابر وضوح مفهومی، توافق کاربردی، یا جریان معرفتی در تفسیر ویتگنشتاینی)
3. امکان بازسازی تحلیلیِ یک ساختار سه‌گانه‌ی مبداء-واسطه (فرآیند تغییر)-منتها در تبیین فرآیند شدن (گذار قوه به فعل در برابر ساختار موضوع-فعل ربط-محمول در تحلیل زبانی)

این هم‌ساختی‌ها، هرچند ماهیت عناصر در هر ساختار متفاوت است، اما نشان می‌دهند که مسئله‌ی بنیادین "شدن" و نسبت میان ثبات و تغییر، در هر دو سنت فکری مورد تامل جدی بوده است. استنتاج کلیدی این پژوهش آن است که ابن سینا و ویتگنشتاین، هر یک از منظرگاه فلسفی خود، وجهی از پدیده‌ی پیچیده‌ی تغییر و حرکت را روشن ساخته‌اند. ابن سینا بر ابعاد عینی، وجودی و تکاملی شدن در جهان طبیعت و نقش آن در تحقق پتانسیل‌ها و پیدایش زمان تاکید می‌کند. ویتگنشتاین بر پویایی فهم، معنا و ارتباطات انسانی در بستر زبان و نقش دگرگونی‌های مفهومی و معرفتی در شکل‌دهی به شناخت و آگاهی ما روشنایی می‌افکند؛ و تغییر و حرکت را به مثابه‌ی توصیفی ناشی از ترکیب "اشیاء بسیط" (که وضعیت امور واقع و ساختار جهان را می‌سازند) فهم می‌کند. فرآیندی که هدف آن سوق دادن "این نه آنی‌ها" به سوی "این‌همانی‌ها" از طریق انتقال معنا و در نتیجه، کسب شناخت و آگاهی است. بنابراین، برای ویتگنشتاین (در هر دو دوره­ی فکری)، تغییر و حرکت نقشی کلیدی در فرآیند شناخت ایفا می‌کند.

در نهایت، دستاورد اصلی این مطالعه‌ی تطبیقی، فراتر از بازگویی دیدگاه‌ها، در ارائه‌ی یک تحلیل استنتاجی و تفسیری نهفته است که نشان می‌دهد چگونه می‌توان با قرار دادن دو نظام فکری به‌ظاهر ناهمگون در کنار یکدیگر، به فهم غنی‌تر و چندوجهی‌تری از یک مسئله‌ی پایدار فلسفی دست یافت. این پژوهش اهمیت تحلیل دگرگونی را هم در ساحت هستی (Ontology) و هم در ساحت زبان و معرفت (Epistemology/Language) برجسته می‌سازد و گویای آن است که تبیین کامل‌تر این پدیده، مستلزم توجه به هر دو جنبه و تعامل میان آن‌هاست. مقایسه‌ی حاضر، ظرفیت‌های متمایز سنت متافیزیکی و سنت تحلیل زبانی را در مواجهه با یکی از بنیادین‌ترین پرسش‌های فلسفی آشکار ساخت.

**منابع و ماخذ:**

1. Asgari, Ahmad. (2014). ***The Role of Potentiality in Explaining the Existence of Material Beings in Aristotle’s Philosophy.*** Javidan Kherad (Eternal Wisdom), 11(26).
2. Burwood, Stephen. (2023), ***The River-bed of Thoughts and Conceptual Change***, London Branch Seminar, Philosophy of Education Society of Great Britain, December.
3. Coope, Ursula. (2009), ***Change and its Relation to Actuality and Potentiality***, in Anagnostopoulos, Georgios (ed.), A Companion to Aristotle, Blackwell.
4. Copleston, Frederick. (2008). ***A History of Philosophy: Volume One.*** Persian translation by Jalaloddin Mojtabavi. Tehran: Scientific and Cultural Publications Center.
5. Hanfling, Oswald. (2018). ***Wittgenstein’s Later Philosophy.*** Persian translation by Minoo Hojjat. Tehran: Hermes Publications.
6. Ibn Sina. (1982), ***The Physics of The Cure: The Art of Natural Hearing.*** Persian translation by Mohammad Ali Foroughi. Tehran: Amirkabir Publications.
7. -. (1983). ***The Commentaries/Glosses (Al-Ta’liqat).*** Edited by Abd al-Rahman Badawi. Qom: Islamic Propagation Office Publications.
8. -. (1984). ***The Cure: The Physics (Al-Shifa: Al-Tabiiyyat).*** Qom: Ayatollah Mar’ashi Najafi Public Library.
9. -. (2000). ***Deliverance from Drowning in the Sea of Aberrations (Al-Najat min al-Gharaq fi Bahr al-Dalalat).*** Edited by Mohammad Taqi Daneshpajouh. Tehran: Tehran University Press.
10. -. (2004). ***The Alai Book of Knowledge: Physics.*** Edited by Mohammad Meshkat. Hamedan: Bu-Ali Sina University Press.
11. -. (2021). ***Remarks and Admonitions (Al-Isharat wa al-Tanbihat).*** Persian translation by Hasan Malekshahi. Tehran: Soroush Press.
12. Ismailpour, Heydar; & Alavi, Hamidreza. (2022). ***An Explanation of the Epistemology of Change (A Deconstructive Analysis of Change and Motion)***. Inquiries in Philosophy and Kalam, Ferdowsi University, 54(1), Spring-Summer.
13. Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. (2003). ***Philosophy Instruction: Volume Two.*** Tehran: Amirkabir Publications.
14. -. (2005). ***Mishkat (Commentary on the Metaphysics of Ibn Sina’s Al-Shifa).*** Edited by Mohammad Mahdi Naderi. Tehran: Imam Khomeini Education and Research Institute Publications.
15. Motahhari, Morteza. (2008). ***Collected Works: Philosophical Articles, Volume Six.*** (9th ed.). Qom: Sadra Publications.
16. Nail, Thomas. (2019), ***Being and Motion***, Published by Oxford University Press.
17. Paya, Ali; & Mohammadi, Abdolhamid. (2022). ***A Critical Look at the Language Game of Doubt and Certainty in the Philosophy of the Later Wittgenstein.*** Philosophy of Science, Institute for Humanities and Cultural Studies, 12(1), Spring-Summer.
18. Reyhani, Ali. (2017). ***A Look at the Being and Quiddity of Time in Avicenna’s Philosophy.*** Nasim-i Kherad (The Breeze of Wisdom), 3(2), Autumn-Winter.
19. Saadat Mostafavi, Hasan. (2012). ***Commentary on Remarks and Admonitions (Sharh Isharat wa Tanbihat): The Third Mode.*** (2nd ed.). Tehran: Imam Sadiq (AS) University Press.
20. Tomashpolskaia, Natalia. (2023), ***Ludwig Wittgenstein on the problem of time***, Conference: University of Maribor and Slovenian Society for Analytic Philosophy and Philosophy of Science, November.
21. Tyson, De Grasse; & Liu, C; & Irion, R. (2000), ***One Universe: At home in the cosmos***, Joseph Henry Press.
22. Wittgenstein, Ludwig. (2020). ***Philosophical Investigations.*** Persian translation by Fereydoun Fatemi. (10th ed). Tehran: Markaz Publications.
23. -. (2021). ***Tractatus Logico-Philosophicus.*** Persian translation by Malek Hoseini. (2nd ed). Tehran: Karkadan Publications.
24. -. (2023). ***On Certainty.*** Persian translation by Malek Hoseini. (3rd ed.). Tehran: Hermes Publications.
25. Zandiyeh, Atiyeh. (2018). ***A Critique of the Book “Wittgenstein and the End of Philosophy: Neither Theory nor Therapy”.*** Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences, 18(7), Autumn.

**تشکر و قدردانی:**

**-**

**سهم مشارکت نویسندگان:**

1- حسین یعقوب­پور (نویسنده مسئول)- 34%

2- دکتر مهدی منفرد- 33%

3- دکتر علی الهبداشتی- 33%

**اگر این مقاله حاصل طرح پژوهشی، پایان‌نامه یا رساله است مشخصات آن را درج کنید.**

- این مقاله از رساله دکتری با عنوان «تحلیل و بررسی تطبیقی تغییر و حرکت در فلسفه ابن سینا و ویتگنشتاین متاخر» در دانشگاه قم استخراج شده است.

**هزینه‌های مالی انجام پژوهش منتهی به تولید این مقاله توسط کجا تامین شده است؟**

**-**

**مجوزهای اخلاقی لازم اخذ شده برای انجام این پژوهش را درج نمایید.**

**-**

**در صورتی که نتایج مندرج در این مقاله به هر نحوی در راستای منافع نویسندگان، سازمان‌های محل خدمت نویسندگان و سرمایه‌گذاران مالی پژوهش است به طور شفاف یا واضح عنوان نمایید. بدیهی است که تبعات عدم اظهار این موارد در صورت وجود، در هر زمان که برای نشریه محرز شود با کلیه نویسندگان مقاله است و با ایشان براساس دستورالعمل‌های قانونی اخلاق نشر و قوانین جاری برخورد خواهد شد.**

- انتشار این مقاله در راستای اخذ مجوز دفاع از رساله دکتری در دانشگاه قم می­باشد.

**اگر این مقاله قبلاً برای نشریه‌ای ارسال شده و مورد پذیرش قرار نگرفته است، مشخصات دقیق آن نشریه یا نشریات را درج کنید.**

**-**

**آیا همه نویسندگان این مقاله در جریان ارسال آن برای این نشریه هستند؟**

- بلی

**ما نویسندگان مقاله با اعلام موافقت خود مبنی بر ارسال این مقاله به این نشریه تعهد می‌نماییم که این مقاله در زمان ارسال برای این نشریه در هیچ نشریه ایرانی یا غیرایرانی در حال بررسی نبوده و تا تعیین تکلیف قطعی در این نشریه برای هیچ نشریه ایرانی یا غیرایرانی دیگری ارسال نخواهد شد و وکالت تام ارسال‌کننده مقاله در امور مرتبط با این مقاله نزد این نشریه را می‌پذیریم. همچنین، ما نویسندگان با اختیار و آگاهی کامل، کلیه حقوق مادی مربوط به انتشار این مقاله (صرفاً انتشار مقاله و نه محتوای مقاله) را به این نشریه واگذار می‌نماییم و نشریه در انتشار این مقاله به هر صورت (نسخه کاغذی، آنلاین، لوح فشرده، نمایه‌های بین‌المللی و داخلی و ...) اختیار تام دارد و منافع مادی احتمالی متعلق به نشریه است. این حق تنها با رد انتشار این مقاله در نشریه یا انصراف نویسندگان از ادامه همکاری تا قبل از تعیین تکلیف قطعی مقاله سلب خواهد شد.**